

مردم افغانستان

و

پرابلم های سیاسی و اقتصادی آن

در نتیجه سه دهه جنگ در افغانستان مردم این کشور رنج های زیادی را متقبل می شوند. بیشترین خانواده ها عزیزان خود را از دست داده اند. فقر و گرسنگی دامنگیر اکثریت مردم است حتی در روستاها بخاطر زنده ماندن از گیاه استفاده می کنند، ۸۰ درصد جمعیت کشور روزانه کمتر از یک دالر امریکائی عاید دارند در حالیکه نرخ مواد ضرورت اولیه به گونهء سرسام آوری بالا می رود و مانند بار گرانی بر شانه های مردم سنگینی می کند. شماری از خانواده ها را تنگدستی تا آنجا فشار می دهد که دختران جوان خود را به پیرمردان ثروتمند و مافیای بین المللی وابسته به حلقات معینی در پاکستان، ایران، کشور های شیخ نشین عرب و کشور های امپریالیستی به فروش می رسانند. تعداد بیشمار اطفال و نوجوانان به کارهای شاقه گماشته می شوند چنانچه ۴۸ درصد اطفال در افغانستان بجای رفتن به مکتب و فراگیری سواد و دانش ناگزیر اند روز را در کوچه و بازار به دنبال کار به مقصد پیدا کردن لقمه نانی برای خود و فامیل هایشان سپری کنند.

وضع امنیتی کشور مانند گذشته متشنج باقی مانده است، پولیس افغانستان که افرادش بعد از آموزش چهارونیم ماهه که در حقیقت آموزشی به مفهوم واقعی کلمه نیست، شامل خدمت می گردند نه تنها توان تامین امنیت را ندارد بلکه در موارد زیادی

خود باعث بی امنیتی و آزار و اذیت مردم می گردد و حتی از اطفال زحمتکش در جاده ها جزیه می گیرد.

اعضای بلند پایه مقامات دولتی مانند وزرا و روسای ادارات که گوئی در ماورای جامعه زنده گی دارند بیشتر چهرهء چپاولگر را بخود گرفته اند. آنها با وجود آنکه از بیت المال (خزانهء مردم) حقوق دریافت می کنند و پول های سرازیر شده از خارج به نام کمک به مردم افغانستان را نیز به کیسه می زنند مسئولیتی در قبال رفع معضلات اجتماعی مردم احساس نمی کنند و به فکر چاره جوئی در این زمینه نیستند. آنها وقت زیاد خود را در روزگذرانی، خوش گذرانی، ترتیب دهی ضیافت ها و مهمانی ها و محافل پذیرائی و مشایعت همتایان داخلی و خارجی شان می گذرانند. نهادی که بتواند این همه بی نظمی و بیدادگری را کنترل و مهار کند نیز وجود ندارد، پارلمان افغانستان عمدتاً از جنگسالاران و قوماندانان جهادی که تماماً هویت روشن دارند تشکیل شده است و ارگان های عدلی و قضائی هم غرق در فساد اند.

یک تعداد افراد و اشخاص خارج از دستگاه دولت، خود را حامی مردم، وطن پرست، مبارزین راه اعتلای اقتصادی و تامین عدالت اجتماعی معرفی می کنند. اگر به دقت ملاحظه گردد، آنها جز شعار در گفتار و معامله گری در کردار چیز دیگری تبارز نمی دهند. هفت سال از سرنگونی حاکمیت طالبان گذشت. درین مدت چهره های گوناگون و فهرست طولانی احزاب و سازمان های سیاسی مدعی خدمت به مردم و تامین عدالت ظهور نمودند ولی تا اکنون نه تنها ادعاها نتوانسته اند به مرحله اجرا درآیند بلکه نابسامانی های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با افزایش بیشتر تشنج در وضع عمومی کشور کماکان ادامه دارند.

حضور جامعهء جهانی در وجود نیروهای نظامی و تیم های بازسازی نیز تا به حال موثریت لازم در بهبود اوضاع نداشته است تنها عناصر منفعت جو پیش از همه جنگسالاران و طالبان توانسته اند از حضور نیرو های نظامی خارجی به سود گسترش و استحکام نفوذ خویش بهره گیرند.

حالا ديگر به همگان روشن شده است كه دولتمردان فعلي افغانستان معامله گران فراموش ناشدني تاريخ اند زيرا آنها هيچ احساسی در برابر مردم خود ندارند. برای بيرونرفت از وضع بحرانی موجود به نیروهای دلسوز و مسئولیت پرور مراجعه می گردد تا صفوف خویش را برای این مقصد بسیج و متشکل سازند.

16082008

www.ayenda.org